

سلام بر دوستان و دوستانان فرهنگ غنی سرزمین دوست‌داشتنی ما ایران  
همکاران و دوستان عزیز

برای من سعادت است که امروز درباره شیرینی زبان فارسی، فرسنگ‌ها دور از سرزمین  
عزیزی که این زبان را سده‌ها و سده‌ها چون دُری گرانها در آغوش گرم خود پاس داشته،  
آن را پروده تراشش داده، هر روز زیباترش کرده است سخن بگویم.  
گفتارم را در این مجمع بین‌المللی، با این که می‌توانستم، نخواستم جز به زبان فارسی بیان  
کنم، زیرا دریغم آمد که با دلایل علمی و زبان‌شناسی، از شیرینی، روانی و خوش‌آوایی این  
زبان سخن بگویم، اما به زبانی دیگر.

دادن صفت شیرین، به زبان، سخن و گفتار که بیشتر روانی و نرمی و ملایمت را به ذهن  
می‌آورد. در فرهنگ ما سابقه‌ای بس دراز دارد.  
در گاهان اوستا (یسنا ۲۹، بند ۸) با اصطلاح *hudēmām Vaxəδrahyā* در مفهوم  
«شیرینی سخن» رو به رو می‌شویم که در آن عبارت، یکی از امشاسپندان، آن را از اهوره مزدا  
برای زردشت درخواست می‌کند.

(۱) متن سخنرانی نگارنده در جلسه افتتاحیه «انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی»  
The International Society for Iranian Studies, ISIS است که در روز پنجشنبه ۶ خرداد ۱۳۸۹  
برابر با ۲۷ ژوئن ۲۰۱۰ در لوس‌آنجلس ایراد گردید.

به *hudəməm* از ماده *hudəma* هم چون *svādmān* معادل آن در هندی باستان، به معنی «شیرینی» و واژه *vaxədrahyā* از ماده *vaxδədsā* و از ریشه *Vak* معنی «گفتار، سخن و زبان» می دهد.<sup>(۱)</sup>

*hudəma* با این معنی برابر واژه *xwāda* در ایرانی باستانی است که واژگان *xvād* و خواه *xvāh* و *xvāy* در فارسی به معنی «مزه شیرین و چاشنی» از بازماندگان آن در زبان فارسی هستند.<sup>(۲)</sup> (در ترکیب نغن خواد *naγn-xwād* و غیره)

در متون مانوی اصطلاح *niwāg ī šīrēn* داریم در مفهوم «نوی شیرین» در عبارتی که از سخن شیرینی یاد می شود که آن را نوازشگر گوش ها می دانند.<sup>(۳)</sup>

در جای دیگری از متون فارسی، میانه مانوی زمانی که از وحی اُخنوخ پیامبر سخن به میان می آید همین عبارت *niwāg ī šīrēn* به کار برده می شود.<sup>(۴)</sup>

از متون پهلوی نیز می توان مثال آورد. مثلاً در کتاب دادستان مینوی خرد *šīrēn* در مفهوم گفتار شیرین به کار رفته است (مینوی خرد فصل ۱۵ بند ۲۸) و در بخش پایانی کارنامه اردشیر بابکان. اصطلاح *drōd ī šīrēn* آمده است.<sup>(۵)</sup>

در متون مانوی، پارتی و پهلوی هم «چرب سخنی» مترادف «شیرینی سخنی» است و هم چنین *anōšēn saxwan* به معنی «سخن نوشین». تقریباً مترادف «سخن شیرین» است که بعدها در ادبیات فارسی به صورت «سخن نوشین، مفهوم «سخن دلنشین» می گیرد.<sup>(۶)</sup>

اما در ادبیات فارسی به کرات صفت شیرین برای سخن به کار رفته است. کاربرد عباراتی هم چون «شیرین سخن»، «سخن شیرین»، «گفته شکرین» و نظایر آنها در شاهکارهای ادبی ما کم نیستند.

خوان درویش به شیرینی و چربی بخورند  
سعیدیا چرب زبانی کن و شیرینی سخنی  
(سعیدی)

✱

خردمند و هشیار و بارای و شرم  
سخن گفتن چرب و آواز نرم  
(فردوسی)

✱

1) C. Bartholomae, *Altiranisches Wörter Buch*, Berlin, Rep. 1961. P 1826.

هم چنین پورداود، یادداشت های گانه، ۱۳۵۶، ص ۴۹؛ و نیز: بهمن سرکراتی «شیرینی سخن»، سایه های شکار شده، چاپ اول، ۱۳۸۷، نشر قطره، ص ۳۵۷.  
۲) سرکراتی، همانجا.

3) M. Boyce, *A Word-List of Manichean Middle Persian and Parthian*. 1977. P. 63, 85.

۴) سرکراتی، همان. ص ۳۵۱.

۵) احمد تفضلی، ترجمه مینوی خرد، چاپ سوم انتشارات توس ۱۳۷۹، ص ۳۸ و محمدجواد مشکور کارنامه اردشیر بابکان، دنیای کتاب، ۱۳۶۹، ص ۱۱۰ و ۲۱۵.

۶) سرکراتی، همان، ص ۳۵۲.

شاه شمشاد قدان، خسرو شیرین دهنان  
مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت  
که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان  
گفت کای چشم و چراغ همه شیرین سخنان  
(حافظ)

ولی این صفت شیرین که از دیرباز به گفتار و سخن داده شده است بعدها تنها در مورد زبان فارسی به کار رفته است، همیشه گفته‌اند: «زبان شیرین فارسی»، یا «فارسی شکر است»، و یا «قند پارسی»، و معمولاً چنین صفتی برای زبان‌های دیگر به کار نرفته است. من سعی می‌کنم در این گفتارم به مواردی اشاره کنم که گرچه برای شما آشناست ولی برای توجیه شیرینی و ماندگاری این زبان ذکر آنها خالی از فایده نیست. از این رو نخست اشاره کوتاهی به تاریخ زبان فارسی می‌کنم. سپس از دیدگاه زبان‌شناسی از شیرینی زبان فارسی سخن می‌گویم و سپس به راز ماندگاری زبان فارسی می‌پردازم. یک: زبان شیرینی ما دورانی بس دراز را پیموده تا به صورت کنونی درآمده است و تاریخ زبان ما هم، هم‌چون تاریخ سرزمین کهنسال ما، عمری دیرینه دارد و از پس هزاره‌ها قد برافراشته است.

آنچه ما امروزه زبان فارسی می‌نامیم فرزند خلفی از گروه زبان‌هایی است که اصطلاحاً هند و اروپایی نامیده می‌شوند<sup>(۱)</sup>. زبان ما با زبان همسایگانِ هندیان، وجه اشتراک بیشتری داشته است و از این رو با زبان‌های هندی. گروه زبان‌های هند و ایرانی را تشکیل داده است. در هزاره‌های پیشین و در دوران جا به جایی، هندیان مسیر آن سوی هندوکش را در پیش گرفته‌اند و نیاکان دور ما، در سرزمینی که ایران نامیده شده است، مستقر گردیده‌اند و بدین سان گروه زبان‌های ایرانی موجودیت یافته است.

این زبان‌ها در محدوده‌ای گسترده گسترش یافتند. این محدوده از شرق به ماوراءالنهر و کناره‌های سیحون و جیحون می‌رسید، در شمال خراسان بزرگ و خوارزم و نواحی قفقاز و کناره‌های دریای مازندران را شامل می‌شد. در غرب تا میان رودان ادامه می‌یافت و در جنوب در کناره‌های خلیج فارس و دریای عمان پیش می‌رفت.

این گسترش زبان‌های ایرانی که در دوره باستان انجام گرفته است، هنوز نیز ادامه دارد و نه تنها در قلمرو ایران کنونی بلکه در آن سوی مرزهای سیاسی ما، در آسیای مرکزی، در ماوراء قفقاز، در افغانستان و در دیگر کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک نیز صورت گرفته است.<sup>(۲)</sup>

زبان‌های ایرانی که در این محدوده بزرگ جای گرفته‌اند، زبان‌های خویشاوندی هستند که از زبان کهن که زبان «مادر» نامیده می‌شود. مشتق شده‌اند. وحدت تبار و منشأ. همسانی واژه‌های بنیادی و اصول ساخت دستوری این زبان‌ها، برهان خویشاوندی آنهاست. در انتساب زبان‌ها به گروه زبان‌های ایرانی، معیار زبان‌شناختی مورد نظر است، نه مرزهای

۱) پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، انتشارات توس، چاپ دوم، جلد اول، ص ۱۱۷  
۲) ارانسکی، زبان‌های ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۸، ص ۳۴

جغرافیایی یا سیاسی کنونی ایران.

از این رو مثلاً زبان آسی که در قفقاز گویشور دارد و لهجه یغناپی که در دره‌های یغناپ بدان سخن می‌گویند در زبان پشتو که در افغانستان متداول است، از لحاظ علمی در زبان‌شناسی جزء زبان‌های ایرانی به شمار می‌آیند، اما زبان ترکی و زبان عربی که در بخش‌هایی از ایران کنونی صحبت می‌شود، از لحاظ تبار جزء زبان‌های ایرانی نیستند.

برای زبان فارسی به طور قراردادی سه دوره مشخص شده است<sup>(۱)</sup>. دوره اول که به آن دوره باستان می‌گویند، از زمانی آغاز می‌گردد که ما نخستین نشانه‌ها را از زبان‌های ایرانی در دست داریم و تا اواخر دوره هخامنشی ادامه می‌یابد.

دو زبان عمده که آثار ارزنده‌ای از آن‌ها در دست است. یعنی زبان فارسی باستان که زبان سنگنوشته‌های هخامنشی است و زبان اوستا که زبان کتابی دینی زردشت است به این دوران تعلق دارند.

زبان‌های این دوره هم‌چون زبان‌های هم‌زمان و خویشاوندان دور و نزدیکشان (مانند زبان سنسکریت، یونانی باستانی و غیره) دستور زبان پیچیده‌ای دارند که در آنها اسم در هفت یا هشت حالت صرف می‌شود. فعل صیغه‌های پیچیده‌ای دارد. جنس رعایت می‌شود. یعنی مذکر و مؤنث و خنثی در دستور زبان نقش بازی می‌کنند و در شمار بجز مفرد و جمع، تنبیه نیز وجود دارد<sup>(۲)</sup>.

دوره دوم یا دوره میانه از اواخر دوره هخامنشی آغاز می‌گردد و تا اوایل دوران اسلامی ادامه دارد.

زبان‌های این دوره در گستره‌ای که توضیح داده شد، بنابر موازین زبانی و جغرافیایی به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می‌شوند<sup>(۳)</sup>.

در گروه زبان‌های شرقی، به زبان‌های سغدی، خوارزمی، سکائی و بلخی می‌توان اشاره کرد.

در گروه زبان‌های غربی، زبان پارتی یا پهلوی اشکانی و زبان پهلوی ساسانی یا پهلوی جنوبی را می‌توان نام برد.

از این زبان‌ها آثار ارزنده‌ای بر جای مانده است: ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا. کتابهای فلسفی و دینی و کلامی مانند دینکرد، بندهشن، گزیده‌های زادسپرم، روایات پهلوی، شکندگمانیک و زار و بسیاری آثار دیگر<sup>(۴)</sup>.

زبان‌های ایرانی در این دوره تحولی شگفت می‌یابند. دستگاه آوایی زبان بسیار ساده می‌شود، صرف اسم و صفت و ضمیر از میان می‌رود و جوه افعال حالت بسیار ساده‌تری پیدا

(۱) ارنسکی، همان، ص ۴۲

(۲) محسن ابوالقاسمی، تاریخ زبان فارسی. انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۶.

(۳) آموزگار، تفضلی. زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن. انتشارات معین، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، ص ۱۱ و ۱۲.

(۴) برای توضیحات بیشتر در مورد این آثار نک:

احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۶



• دکتر ژاله آموزگار در مراسم انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی

می‌کنند، جنس دیگر وجود ندارد، تثنيه از شمار حذف می‌شود و زمینه برای سر برافراختن دُر در آماده می‌گردد.

از اینجا دوره سوم یا دوره جدید زبان‌های ایرانی آغاز می‌شود. زبانی پرورده و استحکام یافته، یعنی زبان شیرین فارسی در دوره جدید نشو و نما می‌یابد تا زبان شعر، ادب، فرهنگ، دانش، دین عشق و عرفان گردد.

دو: اما این زبان چرا شیرین است؟

اگر با موازین آواشناسی و زبان‌شناسی به این موضوع بنگریم درمی‌یابیم که زبان فارسی خوش‌آوا و خوش‌آهنگ است. چون دستگاه مصوت (واکه یا *voyelle/ vowel*)‌های این زبان دستگاه شش‌تایی قرینه‌ای است با سه مصوت پیشین *a, e, i* و سه مصوت پسین *ā, o, u*<sup>(۱)</sup>.

این شش واکه یا مصوت در همه زبان‌ها وجود دارند و از لحاظ یادگیری بسیار آسان هستند<sup>(۲)</sup>. و به عبارت دیگر این مصوت‌ها جزء جهانی‌های زبان‌شناسی هستند. همه بچه‌های دنیا زمانی که زبان باز می‌کنند، ابتدا این مصوت‌ها را به زبان می‌آورند. در زبان‌های دیگر هند و اروپائی امروز، همانند اجداد زبان فارسی، تعداد مصوت‌ها بسیار است. گاه مانند زبان انگلیسی، تعداد مصوت‌های ساده و مرکب آن به بیست و چهارم می‌رسد<sup>(۳)</sup>.

در زبان اوستایی هم شانزده مصوت وجود دارد<sup>(۴)</sup>. تولید صامت (هم‌خوان *Consonne/ Consonant*)‌های زبان فارسی نیز ساده است، یعنی تولید آسان و ساده دارد.

منظور این است که اندام‌هایی که هر صدایی را تولید می‌کنند، فقط در یک حالت خاص آن را به وجود می‌آورند و از حالتی به حالت دیگر نمی‌روند. مثلاً برای تولید صامت «ت» نوک زبان فقط به پشت دندان‌های بالا می‌خورد و این صدا را می‌سازد. در صورتی که مثلاً در زبان عربی برای تولید صدای «ط» علاوه بر نوک زبان و پشت دندان‌های بالا، عقب زبان و قسمت نرم کام هم دست‌اندرکار تولید این صدا هستند و از این نظر، دو گروه اندام، در آن واحد این صدا را می‌سازند.

فارسی‌زبانان در وام‌گیری از زبان‌های دیگر هم‌چون به صامتی برخوردند که ساده نبوده

(۱) منظور از مصوت‌های پیشین مصوت‌هایی هستند که در جلوی دهان تولید می‌شوند و مصوت‌های پسین در عقب دهان

(۲) دو مصوت مرکب *ou* و *ei* نیز وجود دارد. برای توضیحات بیشتر نک پدالله ثمره، آواشناسی زبان فارسی مرکز نشر دانشگاهی، چاپ ششم، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲ و ۱۰۴

(3) Peter Reach, English Phonetic and Phonology, Cambridge University Press, 1999, P. 14-23.

(۴) ابولقاسمی همان، ص ۴۲ و ۴۳.

است، آن را به صورت ساده درآورده و تلفظ کرده‌اند، مانند صامت‌های ص، ط، ظ و غیره که در زبان فارسی همانند س، ت، ز تلفظ می‌شوند.

صداهاى خیشومی (=دماغی nasal) مانند ign- که به‌عنوان مثال در زبان فرانسه وجود دارد و در زبان‌های باستانی ما نیز وجود داشته است، در زبان کنونی فارسی از میان رفته است. نظام هجایی زبان فارسی هم زیبایی خود را دارد. به این صورت که در این نظام بنا به اصطلاح زبان‌شناسی تنها سیستم‌های CV، CVC، CVCC وجود دارد، یعنی این‌که صداها در زبان ما به این صورت در کنار هم قرار می‌گیرند. یک صامت، یک مصوت (مانند که ke)؛ یک صامت، یک مصوت، یک صامت (مانند: کار kār یک صامت، یک مصوت، دو صامت (مانند برف barf)

به این ترتیب می‌بینیم که در زبان فارسی، بیش از در صامت در کنار هم قرار نمی‌گیرند و این به خوش‌آوایی زبان کمک می‌کند. در حالی که مثلاً در زبان انگلیسی سه یا چهار صامت هم در کنار هم قرار می‌گیرند (strengeness)

دیگر این که زبان فارسی زبانی آهنگین است، زیر و بم یا به اصطلاح زبان‌شناسی افتان و خیزان دارد. ما در زبان فارسی با زیر و بمی آهنگ صدا مفهوم خاصی به جمله می‌دهیم. این پدیده در برخی از زبان‌ها نیست مانند زبان چینی. ولی در اغلب زبان‌های هند و اروپایی هم وجود دارد. اما کاربرد آن در زبان فارسی بسیار ساده‌تر و عملی‌تر است.

در زبان فارسی تکیه وجود دارد. یعنی با تکیه معنی واژه تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، هجایی خاص در کلمه، جایگاه تکیه است. با تغییرهای تکیه مفهوم تغییر می‌کند. مثلاً در مورد واژه «مردی» اگر تکیه در هجای پایانی قرار بگیرد (یعنی بگوئیم مردی آمد). این واژه به معنی یک مرد است و این با «مردی» به معنی مردانگی، که تکیه در هجای میانی است. تفاوت پیدا می‌کند. سیستم تکیه را ما اهل زبان بدون اندیشیدن به کار می‌بریم. در زبان فارسی در اسم، صفت و قید معمولاً تکیه در هجای پایانی کلمه است. در مقوله فعل تکیه در پیشوندهای فعل و در آغاز است. می‌روم، نمی‌روم، برو... می‌بینیم که تکیه‌ها در آغاز هستند و جا به جا نمی‌شوند.

یکی دیگر از ویژگی‌های خوب زبان فارسی پیوندی بودن آن است. که واژه‌سازی را آسان می‌سازد.

همان‌طور که می‌دانید، منظور از زبان پیوندی این است که با پیوستن پیشوند و پسوند و میان‌وندهای مختلف. مفاهیم گوناگون به دست می‌آید. مثلاً در واژه مردانگی با پیوند مرد+انه+گ+ی. واژه جدید ساخته شده است.

در این مورد زبان ما چنان ترفند ظریفی دارد که ما به دلیل اهل زبان بودن کمتر بدان توجه می‌کنیم. به ترکیبات سیه‌چشم/چشم سیاه، یا شورچشم و چشم‌شور، پیرمرد و مردپیر و غیره بیندیشید.

این روش پیوندی بودن زبان و استفاده از پیش‌وندها و پس‌وندها در زبان پهلوی و در

آغاز زبان فارسی دری، کاربرد فراوان و مفیدی داشته است. ولی بعداً استفاده از واژه‌های بیگانه و به خصوص کاربرد فعل مرکب به جای افعال بسیط از استعمال پیشوندها و پس‌وندها کاسته و زبان را به سترونی سوق داده است.

اگر در طی زمان در زبان فارسی بی‌محابا به سوی واژگان بیگانه گشوده شده است، کوتاهی از زبان نبوده است، از اهل زبان بوده است. وگرنه این زبان از هر لحاظ آمادگی آن را داشته است که هر نوع واژه‌ای را با پیوندهای گوناگون بسازد. از لحاظ دستوری هم همان‌گونه که اشاره شده دستگاه صرفی پیچیده گذشته کاملاً از میان رفته است.

زبان امروز فارسی جزء زبان‌هایی است که تفاوتی میان مؤنث و مذکر نمی‌گذارد ضمناً برعکس زبان‌هایی هم‌چون فرانسه و انگلیسی برای مفهوم «انسان» واژه «مرد» به کار نمی‌رود<sup>(۱)</sup>. انسان یا زن است یا مرد.

سه: اینها بخشی از دلایل زبانی و آوایی شیرینی زبان بودند، اما برای ماندگاری یک زبان این دلایل کافی نیست. برای استدلال در مورد ماندگاری یک زبان به این پشتوانه زبانی و آوایی و دستوری، مسائل تفکری را نیز باید افزود. با زبان‌های ایرانی اندیشه بیان شده است. در سده‌های دور سروده‌های اوستا را داریم و پیام‌های انسانی زردشت را از لا به لای گاهان اوستا لمس می‌کنیم.

در دوره ساسانی زبان ما گویای فرهنگی غنی و پرورده شده است. علم و فلسفه یونان و هند نیز، هم از طریق ارتباط با دانشمندان آن سرزمین‌ها و هم از راه کتاب‌های مربوط به آنان، گنجینه فرهنگی و زبانی ما را پربارتر کرده است.

ادبیات دوره ساسانی که تدوین آن را در سده‌های نخستین اسلامی خواهیم داشت بسیار غنی است. ما کتاب‌های دینکرد را داریم که در آن پیچیده‌ترین مطالب دینی و فلسفی بیان شده است. تأملی در مجموعه واژگان این دانشنامه پهلوی ما را با عمق توانایی‌های زبانمان آشنا می‌کند.

نمونه‌ای دیگر کتاب شکندگمانیک وزار، یا گزارش گمان‌شکن است که در آن، با چنان ادبیات کلامی محکم و مستدلی، در بحث میان ادیان مواجه می‌شویم که از قدرت زبان‌آوری آن دوره در عجب می‌مانیم.

در کتاب یادگار زریران. زبان حماسی می‌شود و سخن از دل‌آوری‌ها پیش می‌آید. در کتاب درخت آسوریگ، مناظره‌ای شیرین میان درخت خرما و بز داریم. در کتاب خسرو و وریدگ، سخن از زیباترین گلها، عطرها، بازی‌ها، پوشش‌ها و خوراکی‌ها به میان می‌آید.

مثال‌های فراوان می‌توان ذکر کرد و نتیجه‌گیری کرد که با مادر این زبان فارسی موضوعات

(۱) در انگلیسی man و در فرانسه L'homme که به معنی مرد هستند در مفهوم انسان به کار می‌روند.



گونگون به بهترین وجهی بیان شده است.

در پایانِ دورهٔ ساسانی و در آغازِ دورانِ اسلامی، با چنین گذشتهٔ پرباری، این زبان، چنان زبانی می‌شود که چون در برابر پدیده‌ای نو و غالب قرار می‌گیرد، از میدان به در نمی‌رود، دوام می‌آورد، واژه‌ها را چنان آگاهانه جذب می‌کند و در قالب زبانی خود عرضه می‌نماید که پس از گذشت بیش از ده سده، زبان آن روز برای ما ناآشنا نیست.

ما برای درک

بوی جوی مولیان آید همی      یاد یار مهربان آید همی

نیازی به واژه‌نامه نداریم.

این زبان به هویت ایرانی تبدیل می‌گردد و سند رسمیت خود را زمانی دریافت می‌کند که یعقوب لیث سیستانی به شاعران دربارش می‌گوید: «مرا با زبانی بستانید که زبان من است»<sup>(۱)</sup>.

سلسلهٔ سامانی راهگشای بعدی است. امیران این سلسله فارسی‌گویی و فارسی‌نویسی را جزء اصول حکومت خود قرار می‌دهند. ترجمه‌های قرآن کریم به زبان فارسی آغاز می‌شود و بدین سان گنجینهٔ واژه‌های ما از گزند زمان درامان می‌ماند و زمینه برای ظهور شاهنامه فراهم می‌شود. و فردوسی عزیز با اهداء شاهنامه به ایران و مردم ایران پشتوانه‌ای محکم برای زمان ما، فرهنگ ما و هویت ما به وجود می‌آورد.

اما فراموش نکنیم که ما ماندگاری زبان فارسی را بیش از همه مدیون مردم ساده‌دل ایران هستیم که در برابر برخی خود فروختگانِ تشنهٔ مقام که در آن دوران نگارش و سخن گفتن به زبان فارسی را ننگ می‌شمردند، هم‌چنان دوبیتی‌های خود را به زبان فارسی سرودند، عاشقان به فارسی بیاتی خواندند، مادران لالائی‌ها را بر سر گهواره‌های کودکانشان به فارسی سر دادند تا رودکی و فردوسی سر برآورند و زمینه برای کلام عارفانه و فیلسوفانهٔ مولوی و سنایی و عطار آماده شود.

مولوی در قونیه است، ولی مثنوی و غزلیات جاودانه خود را به زبان فارسی می‌سراید؛ نظامی در گنجه است، اما لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و هفت‌پیکر و... این شاهکارهای ادبیات بزمی را به زبان فارسی عرضه می‌کند.

لطف معانی کلام خیام را با وجود همهٔ ترجمه‌های استادانه، تنها به زبان فارسی می‌توان احساس کرد.

صلابت زبان فارسی و رمز ماندگاری آن را در گفته‌های سعدی باید جست که هر کلامش ضرب‌المثل شده است و ریشه‌های درخت جاودانهٔ زبانمان در گلستان و بوستان او استحکام یافته است.

حافظ ما قد علم می‌کند. آیا اندیشهٔ لطیف، موشکاف، پر از معنی و پر از آهنگ و آوای

(۱) در تاریخ سیستان به تصحیح ملک‌الشعرا بهار. چاپ دوم، ۱۳۵۲، ص ۲۰۹ آمده است: «یعقوب لیث گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت، محمد وصیف پس شعر پارسی گفتن گرفت.»

غزلیات حافظمان را جز به زبان فارسی. می‌توان درک کرد و از آنجا که اندیشهٔ حافظ جاودانه است. زبان فارسی هم همراه او جاودانه خواهد بود؟

زبان ما از جهاتی موجب غنای زبان عربی هم می‌گردد. واژه‌های بسیاری که مربوط به تمدن و شهرنشینی نموده است از زبان فارسی وارد زبان عربی شده است مانند نام گله‌ها، غذاها، پوشش و لباس و غیره.

این زبان مرزها را درمی‌نورد و در ماوراءالنهر زبان جهان اسلام می‌گردد. در هند شعرای فارسی‌گو ادبیاتی غنی را پایه‌گذاری می‌کنند، بی‌جا نیست که حافظ بسراید:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند      زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود  
در ممالک عثمانی هم برجسته‌ترین شعرا به زبان فارسی شعر می‌سرایند.  
در ادامهٔ صلابت این زبان شیرین تا دوران معاصر نیز مثال فراوان است و بی‌نیاز از تکرار

ملک الشعراء بهار قصیدهٔ آهنگین دماوندیه خود را به این شیرینی و روانی و صلابت آغاز می‌کند.

ای دیو سپید پای دربند      ای گنبد گیتی ای دماوند

۱۱۷

و جلوتر می‌آئیم و سهراب سپهری را می‌بینیم که به این زیبایی با واژگان زبان فارسی عشق‌بازی می‌کند.

به سراغ من اگر می‌آیید  
نرم و آهسته بیایید  
مبادا که ترک بردارد  
چینی نازک تنهایی من

زبان فارسی شیرین است، این زبان ماندنی است در اساس آن خللی وارد نخواهد شد، کاخی است که از باد و باران گزند نخواهد یافت زیرا این بذر سخن در جای جای سرزمین ما به بار نشسته است و با پارسی‌زبانان آن سوی مرزهای ایران هم مستحکم‌تر خواهد شد و گل‌های تازه‌ای خواهد داد و با میوه‌هایی شیرین به بار خواهد نشست.

با سُخن فردوسی بزرگ که به زبان شیرین ما نوزایی داده است. گفتارم را به پایان می‌برم.

پی افکندم از نظم کاخی بلند      که از باد و باران نیابد گزند  
نمیرم در این پس که من زنده‌ام      که تخم سخن را پراکنده‌ام